



عدالت در مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی معنی پیدا می‌کند/ عدالت بزرگترین فضیلت انسان

یک چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه عدالت را به دلایلی می‌توان یک فضیلت اخلاقی در نظر گرفت گفت: شخصی عادل است ...

مجتهدی در گفتگو با مهر:

عدالت در مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی معنی پیدا می‌کند/ عدالت بزرگترین فضیلت انسان
یک چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه عدالت را به دلایلی می‌توان یک فضیلت اخلاقی در نظر گرفت گفت: شخصی عادل است که صاحب یک فضیلت اصیل و با ارزش و قابل قبول باشد. دکتر کریم مجتهدی، چهره ماندگار فلسفه و استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد اینکه آیا فیلسوفان اسلامی در خصوص مفهوم عدالت نظریه پردازی جامعی کرده اند گفت: مفهوم عدالت به حد تام نمی‌توان فصل ممیزه اش را روشن کرد. نمی‌توان تعریفی از عدالت به سهولت داد. ولی می‌توانیم حول و حوش این مفهوم چه در فلسفه های غرب، چه در فلسفه های اسلامی و ایرانی مطالبی را با این حال بیان کنیم.

وی اظهار داشت: اولاً مفهوم عدالت رابطه بسیار تنگاتنگی با فرهنگ قومی دارد یعنی اقوام مختلف این مفهوم را به انحای مختلف می‌فهمند. برای مثال آن ارزشهایی که در مورد عدالت نزد یک قوم قابل قبول است ممکن است نزد قوم دیگری قابل قبول نباشد. اگر بخواهیم عینی صحبت کنیم، مفهوم عدالت تابعی از فرهنگ قومی و تابعی از تاریخ است. در تاریخ این مفهوم اشکال مختلف پیدا می‌کند.

مجتهدی در ادامه گفت: عدالت را به دلایلی می‌توان یک فضیلت اخلاقی در نظر گرفت. شخصی عادل است که صاحب یک فضیلت اصیل و با ارزش و قابل قبولی است. یعنی به عنوان یک فضیلت اخلاقی آن را می‌توانیم در نظر بگیریم. عدالت هم مثل هر فضیلت اخلاقی دیگری مستلزم تعادل و هماهنگی با فضایل دیگر است. نمی‌توان گفت این شخص عادل است اما امانت، صداقت یا راستگویی ندارد. آن امانت، صداقت و راستی باید در فرد باشد که عدالت در او مورد تأیید قرار بگیرد. یعنی عدالت مثل هر مفهوم و ارزش دیگر اخلاقی مستلزم تعادل میان فضایل دیگر است یعنی در جهت تضمین صحت آنها باشد و با آنها مطابقت کند.

استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران با بیان اینکه عدالت در مجموعه ای از ارزش های اخلاقی معنی پیدا می کند گفت: خارج از آن مجموعه مستقل نمی شد آن را بدرستی مطرح و درباره آن صحبت کرد. در سنت یونانی از همه بیشتر سقراط راجع فضایل اخلاقی حرف زده است. یعنی او مربی و معلم و فیلسوف اخلاق است. سقراط در میان فضایل اخلاقی به عدالت خیلی اهمیت می دهد. ولی آن چیزی که کلیه فضایل اخلاقی را جمع می کند و در لوای آن، این فضایل یک اعتبار کاملی پیدا می کند و می شود بر آن صحه گذاشت بصیرت است.

نویسنده کتاب فلسفه و فرهنگ با بیان اینکه آن چیزی که نزد سقراط مهم است بصیرت است اظهارداشت: به طوریکه به عقیده او بدون بصیرت نمی شود عدالت و امانت و صداقت و راستگویی داشت. این بصیرت گاهی شناخت است ولی هر نوع شناختی نیست. بصیرت عمق و تعمق شناخت و ذات و شناخت اصلی است. بصیرت انسان را واقف به ارزشها می کند نه اینکه طوطی وار بگوییم امانت، صداقت و ... درست هستند.

مجتهدی یادآور شد: در سنت اسلامی بصیرت کمتر مورد بحث بوده است ولی بزرگترین فضیلت انسان همان عدالت دانسته می شود. یعنی عدالت چیزی است که واجد تمام فضایل دیگر هم است. فضیلت نخستین و بنیادی عدالت تلقی می شود. ولیکن عادل واقعی در ادیان خدا دانسته می شود. یعنی عدالتی که انسان انجام می دهد و بنا بر دستور وجدان، اخلاق و یا الهی انجام هم می دهد در حد عدالت خدایی نخواهد بود. این مسئله در میان مسلمانان دو نحله اشاعره و معتزله را به وجود آورد.

وی افزود: اشاعره اعتقاد دارند که حسن و قبح (فضایل) ذاتی نیست یعنی انسان نمی تواند مدعی شود که عدالت را می شناسد و بر آن به سبک خودش صحه می گذارد بلکه برای اشاعره حسن و قبح به دستور خدا انجام می شود. خودشان اعتبار ندارند و در حکم الهی اعتبار دارند و خداوند است که تعیین می کند چه چیزی درست است و چه چیزی درست نیست یا چه چیزی عادلانه است و چه چیزی عادلانه نیست. این سنت اشاعره است. در سنت معتزله به عقل انسانی هم ارج قائل می شوند یعنی می گویند حسن و قبح توسط عقل انسانی قابل شناخت است و انسان خودش می تواند تشخیص بدهد چه چیزی درست است و چه چیزی درست نیست. تعبدی که مورد نظر اشاعره است در نظر معتزله درست نیست. ما شیعیان قائل به هردو نحله هستیم بعضی احکام را تعبداً عمل می کنیم بعضی احکام را می گوییم خودمان در تشخیص صحت و سقم آن مختاریم.

وی درباره اینکه در مقایسه با مفهوم آزادی، فلاسفه اسلامی بر تقدم عدالت بر آزادی تأکید دارند یا برعکس هم تصریح کرد: عدالت از طرف دیگر ارتباطی با حق دارد مثلاً می‌گوییم حق فلان کس داده نشده معلوم می‌شود که حق برای او قائل هستیم. وقتی رابطه عدالت با حق مطرح می‌شود عدالت جنبه حقوقی به خود می‌گیرد. مثلاً حق حقه هر انسانی چیست؟ چه چیزی حقش است و چه چیزی حقش نیست؟ اینجا مشاجرات زیادی صورت گرفته است. ولی تنها حق که نمی‌شود به آسانی از انسان سلب کرد و آن به ناچار باقی می‌ماند حق زندگی است. هیچ کس نمی‌تواند بدون مقررات و قوانین مضبوط و ثبت شده و قرارداد اجتماعی حق زندگی را از انسان بگیرد. شاید حق مالکیت و حق اشتغال را بشود از انسان ساقط کرد ولی حق زندگی را خداوند به انسان داده و بدون توجیه نمی‌توان آن را از کسی گرفت.

وی با بیان اینکه حق زندگی حق طبیعی و خدادادی و تکوینی انسان است اظهار داشت: در مقابل این حق تکوینی یک مقدار حقوق اجتماعی و قرارداد داریم که آنها بحثش فرق می‌کند.

مجتهدی در ادامه تأکید کرد: آزادی هم حق انسان است ولی انسان آزاد به دنیا نمی‌آید انسان مقید و در شرایط و جامعه و فرهنگ معینی به دنیا می‌آید ولی به هر حال آزادی انسان هم مطرح است. قوانین باید طوری باشند که حداکثر اختیار انسان را مد نظر داشته باشد بدون آنکه آن حداکثر اختیار کوچکترین صدمه‌ای را به دیگران وارد کند. یعنی تا موقعی فرد آزاد است که لطمه‌ای به حق دیگران وارد نسازد. این اصل، اصول پایه هر نوع قانون‌گذاری است.

استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران با بیان اینکه من به تقدم آزادی بر عدالت معتقد نیستم اظهارداشت: آیا موجودی در جهان هست که نخواهد آزاد باشد پرنده هم وقتی در قفس می‌اندازید خود را به در و دیوار قفس می‌کوبد یعنی می‌خواهد آزاد باشد. همچنین میلی در انسان هم است ولی نه آن پرنده و نه انسان هیچ وقت به طور تام آزاد به دنیا نمی‌آیند و مقید به دنیا می‌آیند. آزادی یک نوع آرمان است آرزوی هر انسانی این است که آزاد باشد. تقدم آزادی وجود ندارد بلکه میل به آزادی وجود دارد.